

پژوهش نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 25, Autumn & Winter 2019/2020

شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۳۴۵-۳۱۹ (مقاله پژوهشی)

روش‌شناسی تفسیر مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر

عبدالله میراحمدی^۱، سیده زینب حسینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۵)

چکیده

پژوهش در طرح فکری ابن بادیس روشن می‌سازد که وی اندیشه و دیدگاه خویش را تا حد امکان به قرآن و سنت نبوی مستند می‌کرده است. او ضمن باور به ناتوانی عقل در درک کنه امور غیبی، شروطی منطقی برای نظر صحیح عقلی برمی‌شمارد. به‌طور کلی، ابن بادیس به تفسیر قرآن اهتمام ویژه‌ای داشته و مسائل تربیتی، اصلاحی و فرهنگی را در این قالب بیان کرده است؛ حتی در جریان سیطره استعمار فرانسه بر الجزایر، برای مبارزه با تسلط استعمارگران و برانگیختن هویت اسلامی - عربی الجزایری‌ها، عقیده‌شان را بر اساس این دو نص، پابرجا می‌ساخت. از این‌رو روش روشنگرانه وی در تفسیر آیات، ابتدا بر اساس قرآن و سنت نبوی است و در ادامه در صورت نبود شاهد از این دو، به احادیث صحابه و تابعان روی آورده است. در مراحل بعد نیز معنا را به کمک لغت و ریشه کلمه یا با بهره‌گیری از تناسب میان آیات و یا با تکیه بر سبب نزول، استفاده از سیاق آیات و اشعار و ادبیات عرب و غیره روشن می‌ساخته است. به‌طور کلی وی در «تفسیر مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر» گرایشی اجتماعی دارد. در پژوهش حاضر به شیوه تحلیل محتوا، روش تفسیری ابن بادیس با تبیین هریک از موارد فوق بررسی می‌شود.

کلید واژه‌ها: تفسیر مجالس التذکیر، ابن بادیس، روش تفسیری، منابع تفسیری، رویکرد عقلانی

mirahmadi_a@khu.ac.ir

szh1364@yahoo.com

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، (نویسنده مسئول)؛

۲. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه رفیعه المصطفی تهران؛

مقدمه

بازشناسی تفاسیر در حوزه روش‌شناسی، ضرورت اجتناب‌ناپذیر مطالعات جدید قرآنی است. توجه به ابعاد مختلف روش‌شناسی تفسیر جهت دستیابی به شیوه صحیح تبیین قرآن و نیز طبقه‌بندی تفاسیر بر مبنای معیارهای قاعده‌مند، ضرورت روش‌شناسی تفاسیر را بیش از پیش نمایان می‌سازد. افزون بر این، روش‌شناسی تفسیر قرآن به عنوان یکی از شاخص‌ترین دانش‌های تفسیر پژوهی از جهت‌هایی سودمند است؛ مانند: ارائه آموزه‌های تفسیری در قالب الگویی روشمند؛ تنقیح مدلول‌های آیات در سایه بررسی جداگانه مراحل تفسیر و رعایت ترتیب مراحل تفسیر؛ تسهیل در مطالعه و تحقیق و تدریس روشمند تفاسیر. در نهایت، برآیند روش‌شناسی تفاسیر قرآن، استخراج روش و منابع مورد استناد هر مفسّر، تأثیر‌گرایی‌های مذهبی و تخصص‌ها و سلیقه‌های شخصی بر مقوله تفسیر قرآن است.

از زمان نزول قرآن و با توجه به نیاز به قابل فهم کردن قرآن کریم برای همگان در دوره‌های مختلف، مفسران توانا و بزرگی ظهور کرده‌اند، در عصر پیامبر(ص) نیز خود آن حضرت به شرح و تفصیل آیات قرآن کریم می‌پرداخت. پس از ایشان صحابه برجسته مانند امیرالمومنین (ع) و سپس تابعین عهده‌دار این مسئولیت شدند. پس از گذر از زمان نزول قرآن، با توجه به نیاز روزافزون به بیان قرآن به زبان ساده و قابل فهم برای بهره‌گیری هرچه بیشتر و بهتر از این منبع وحی، مفسران آستین همت بالا زده و هر کس در حد توان خود تلاش می‌کرد قدمی در راستای خدمت به قرآن و جویندگان این کتاب عظیم بردارد. در این میان، تفسیر پژوهی در سده معاصر با توجه به پیشرفت‌های جوامع بشری و تأثیرپذیری مسلمانان از تمدن غرب، مسیری تازه را پیمود. با توجه به تغییر ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه مسلمانان به‌ویژه کشورهای عربی، نهضت بازگشت به قرآن و احیای تفکر دینی متناسب با نیازهای روز جامعه، روحی تازه در کالبد جامعه اسلامی بخشید. این نهضت فراگیر ابتدا در مصر از سوی سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شاگردش

محمد عبده، برداشته شد و در ادامه توسط سایر اندیشمندان در سایر کشورهای اسلامی، گسترانیده شد. در این میان، عبدالحمید بن بادیس صنهاجی تأثیری شگرف در شکل‌گیری نهضت فراگیر اصلاح اجتماعی در الجزایر برداشت. این مفسر نوگرا، در کتابی با عنوان «مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر» با رویکردی «اجتماعی اصلاحی»، نقش ارزشمندی در گسترش مطالعات قرآنی در آفریقا، به‌ویژه در الجزایر ایفا کرد. با توجه به اینکه تاکنون تحقیقی مستقل و منسجم به زبان فارسی در معرفی و روش‌شناسی تفسیر مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر ابن بادیس صنهاجی انجام نشده است؛ در این پژوهش برآنیم با شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، روش کار این مفسر را برای بهره‌گیری بهتر و بیشتر از تفسیر ارزشمند وی بشناسیم.

۱- معرفی ابن بادیس و تفسیر وی

۱-۱. شخصیت‌شناسی ابن بادیس

عبدالحمید بن محمدالمصطفی بن مکّی بن بادیس صنهاجی، مصلح و متفکر الجزایری در ربیع الثانی سال ۱۳۰۸ قمری در قُسْنَطِیْنَه از مراکز فرهنگی مهم الجزایر زاده شد. (ابن بادیس صنهاجی، آثار ابن بادیس، ۷۲/۱) خاندان وی که از تبار معزین بادیس، بنیان‌گذار نخستین دولت صنهاجی بود، از بزرگترین خاندان‌های کهن و بانفوذ شرق الجزایر به‌شمار می‌رفت که با حکومت فرانسه همکاری داشتند. مکّی بن بادیس پدر بزرگ عبدالحمید در سال ۱۲۸۱ قمری از دست ناپلئون سوم به دریافت نشان نائل شد و پدرش محمدالمصطفی عضو مجلس عالی الجزایر بود.

ابن بادیس مقدمات ادب و علوم اسلامی را در زادگاه خود فرا گرفت و در ۱۳ سالگی قرآن را از بر کرد. (ابن بادیس صنهاجی، همانجا، ۷۴/۱) در آغاز جوانی همسر برگزید و در سال ۱۳۲۶ برای تحصیل در دانشگاه زیتونه به تونس رفت و نزد عالمانی چون شیخ محمد نخلی قیروانی، حمدان لونسی القسنطینی، شیخ احمد هندی و شیخ طاهر بن عاشور

به شاگردی پرداخت. در سال ۱۳۳۰ حج گذارد و در بازگشت از لبنان و سوریه به مصر رفت و از پیشوایان دینی آنجا اجازه حدیث و روایت گرفت. (همانجا، ۷۷) سپس به قسنطینه بازگشت و در مسجد الاخضر به تربیت شاگردان و مبارزه با خرافه‌پرستی همت گماشت و از این پس تا پایان عمر (حتی به هنگامی که تلاش‌هایش جنبه سیاسی تند و تعیین‌کننده پیدا کرد)، به این امور مهم پرداخت؛ مانند: انتشار مجله‌های المنتقد، السنة، الصراط، الشریعة، الشهاب (که بارها با مصادره و لغو امتیاز روبه‌رو شد)، نگارش مقاله‌های بسیار در زمینه مسائل گوناگون دینی، اجتماعی و سیاسی، بنیان نهادن چاپخانه‌ای در قسنطینه، گسترش آموزش عمومی از رهگذر تأسیس مدرسه‌های پسرانه و دخترانه، تشکیل انجمنی از جوانان برای فراگیری موسیقی و هنرهای دیگر، ایجاد کانون‌هایی برای نشر آثار فرهنگی، فرستادن طلبه به مراکز مهم علمی مانند الازهر، زیتونه و قرویین، تأسیس پرورشگاه اسلامی و دیگر مؤسسه‌های خیریه برای رسیدگی به بی‌سرپرستان، پایه‌گذاری جمعیت بازرگانان مسلمان. (همانجا، ۸۱؛ همو، فی مجالس التذکیر، ۷/۱-۱۰)

بی‌تردید در میان کارهای ابن بادیس از همه مهم‌تر تأسیس جمعیت علمای الجزایر در سال ۱۳۵۰ قمری است. آنچه او را به صورت یکی از چهره‌های برجسته اصلاح‌طلبی در تاریخ معاصر و چه بسا پدر روحی انقلاب الجزایر (۱۹۵۴-۱۹۶۲م) درآورد، مبارزه به‌طور کامل فرهنگی او با استعمار فرانسه و خرافه‌پرستی و عقب‌ماندگی جامعه الجزایر آن روزگار، به‌ویژه ابراز نواندیشی‌های دینی، سیاسی و اجتماعی وی بود که در بسیاری از شاگردان و معاصرانش تأثیری عمیق به‌جا گذاشت. این جمعیت اگرچه در آغاز کار هدف اخلاقی داشت، (ابن بادیس صنهاجی، آثار ابن بادیس، ۳/۵۴۶) اما به تدریج در پرتو اندیشه‌ها و کارهای ابن بادیس گام‌های بلندتری برداشت و سرانجام به مهم‌ترین سازمان سیاسی برای مقاومت در برابر استعمار فرانسه تبدیل شد. دامنه کارش نیز به جایی رسید که پس از تشکیل کنگره اسلامی در سال ۱۳۵۵ قمری برای مطالبه استقلال به پاریس رفت و در برابر مسائل حساسی همچون ممنوعیت آموزش زبان عربی و الحاق الجزایر به خاک فرانسه به مخالفت برخاست. (همانجا، ۳/۳۳۳-۳۴۱؛ محمود، ۳۲۵)

ابن بادیس با تأثیرپذیری از اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده حرکت اصلاحی خویش را جهت بیداری مسلمانان الجزایر و حفظ هویت آنان بر ضد استعمار فرانسه آغاز کرد. تأسیس «جمعیت العلماء الجزایر» نقش برجسته‌ای در حفظ فرهنگ ملی و هویت اسلامی داشت. بیانات و نگاشته‌های ابن بادیس در احیای ارزش‌های اسلامی و مبارزه با استعمار محدود به الجزایر نبود. او با مخاطب قرار دادن مسلمانان به تعهد آنان برای دست یافتن به موقعیت‌های والا و عزت‌مندانه تأکید ویژه داشت و لازمه آن را گذر از عصبیت‌های مذهبی، منازعات کلامی می‌دانست که ثمره‌ای جز تفرقه و ضعف مسلمانان ندارد. از این رو بر این باور بود که با حفظ وحدت میان مذاهب مختلف اسلامی، ضرورت دارد ایمان به منبعی واحد بر روح و کردار مسلمانان غالب باشد تا آنان را در کنار یکدیگر به سمت کمال هدایت کند. چنین حرکت اصلاح‌گرایانه‌ای نه تنها سبب ارتقا و مقابله با استبداد داخلی می‌شود، بلکه همچون مانعی استوار در برابر مداخله غربی‌ها خواهد شد. (زغبی، ۴۵۶-۴۵۷)

از ابن بادیس آثار بسیاری بر جای نمانده است، زیرا - همچنان‌که خود گفته بود - تربیت مردان او را از تألیف کتاب بازداشت. با این حال، بخشی از نوشته‌های او بر اثر فشارهای حکومت فرانسه از میان رفت. آثار به‌جای مانده و چاپ شده‌ی او بدین شرح است: تفسیر ابن بادیس مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر که تفسیر آیه‌های پراکنده معدودی را در بردارد و تنها حاصل کار ۲۵ ساله وی پیرامون تفسیر قرآن است؛ مجالس التذکیر من کلام البشیر النذیر که شرح او بر حدیث است؛ من الهدی النبوی که تنها قسمت بازمانده از شرح کامل وی بر موطأ مالک است؛ من رجال السلف و نسائه؛ عقیده التوحید من القرآن و السنة؛ مجموعه‌ای از مقاله‌ها و سخنرانی‌های او که در کتاب ابن‌بادیس، حیات و آثاره گردآوری شده است. همچنین دو کتاب احسن القصص و رسالة فی الاصول که به چاپ نرسیده است. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر، ۱/۱۴) تحقیق کتاب «العواصم من القواصم» از ابن عربی نیز به‌دست او انجام شده است. (عباس، ۵۹۶؛ بلهی، ۳۴؛ حرابی، ۴۵)

ابن بادیس سرانجام در هشتم ربیع الاول سال ۱۳۵۹ قمری در اثر بیماری در قسنطینه درگذشت. برخی نیز بر این باورند که به‌دست عوامل حکومت فرانسه مسموم شد. در الجزایر خاطره او در سالگردهای وی گرامی داشته می‌شود. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر، ۱/۱۴ و ۱۵)

۲-۱. معرفی تفسیر مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر

محوری‌ترین انگیزه ابن بادیس برای تفسیر قرآن را می‌توان سیطره استعمار فرانسه بر الجزائر قلمداد کرد. به عقیده او، راه نجات الجزائر، برانگیختن هویت اسلامی - عربی آنهاست که تحت فرمانروایی عقیده، فرهنگ و ایمان صورت می‌گیرد. از این‌رو برای تربیت نسلی بر اساس اسلام و قرآن احساس مسئولیت می‌کرد و در نهایت به تفسیر قرآن همت گماشت. ابن بادیس تفاسیر خود را نمی‌نوشت و هیچ‌یک از شاگردانش نیز به نگارش تفسیر او اقدام نکردند؛ بنابراین قسمت عمده تفسیر او که حاصل نیم قرن درس قرآن بود، از میان رفته و تنها بخشی از آن که تفسیر قسمت‌های متفرقی از قرآن است باقی مانده که در مجله «شهاب» با عنوان «مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر» منتشر می‌شد که با وجود کم بودن حجم آن، صورت واضحی از روش ابن بادیس در تفسیر و طریقت او در فهم کتاب خدا را روشن می‌سازد.

تفسیر مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر، تفسیر بزرگ ابن بادیس است که شامل تفسیر آیات متفرقه‌ای از سوره‌های اسراء، فرقان، نمل، یس، یوسف، نحل، مائده، نور، مریم، طه، انبیاء، حج، مؤمنون، ذاریات، فلق و ناس است. وی بجز معوذتین، هیچ سوره‌ای را به‌طور کامل تفسیر نکرده است.

ابن بادیس که از پیشروان حرکت‌های اصلاحی در جامعه‌های تحت ستم در کشورهای اسلامی است، سعی کرده است اصول و مبانی حرکت اسلامی و انقلابی خود را از قرآن بیرون کشیده و با بهره‌گیری از آیات الهی، جامعه را علیه ستم و جباریت زمان بخروشد. همچنین با جلوه‌گر ساختن فرهنگ قرآن در مجاری حیات جوامع اسلامی، گریبان ستم‌زده

آنان را از چنگال ستمگران برهاند و برای انسان سرگشته معاصر ابعاد جدیدی از فلسفه انسان و حیات رقم زند؛ از این‌رو این تفسیر را می‌توان در زمره تفاسیر اجتماعی - اصلاحی به‌شمار آورد. (شاهرودی، ۶۹۲) گفته می‌شود که در روش و نگرش عقلی به قرآن، پیرو محمد عبده بوده است. (جمعی از مؤلفین، ۱۰۳؛ نمر، ۱۳۷؛ رضایی اصفهانی، ۷۹/۲۰) با پژوهش پیرامون این تفسیر درمی‌یابیم که نظام مشترکی که بر کل تفسیر سایه افکنده این است که قرآن به بستری برای آماده‌سازی مردم و به راهی برای نهضت امت الجزائر تبدیل شده است. همچنین معانی موجود در قرآن به واقعیت خارجی ربط داده شده‌اند و با مسائل مربوط به انسان و جامعه همراهی دارند و مشکلاتی که گریبان‌گیر مسلمانان است را لمس می‌کنند، بدون اینکه در معانی افراط یا تفریط صورت گیرد؛ به این ترتیب انسان با قرآن ارتباط عمیقی پیدا می‌کند. (نک: معرفت، ۴۷۹-۴۵۱/۲)

۲- روش‌شناسی تفسیر مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخیر

ابن بادیس ذوق خاصی در فهم قرآن داشته است؛ به گونه‌ای که گویی در تمام زمان حیاتش با قرآن زیسته است. همچنین بیان شیوا و قریحه فوق‌العاده در بیان مطالب تفسیری، تفسیر او را از تفاسیر هم‌نوعش متمایز ساخته است. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق ابوعبدالرحمن محمود، ۱۱/۱)

گامهایی که ابن بادیس در نگارش تفسیرش برداشته به قرار زیر است:

۱. مقدمه: قراردادن خواننده تفسیر در فضای متن آیات قرآنی که در حال تفسیر آن است.
۲. استفاده از علم مناسبت: بیان ارتباط آیات با ماقبل آن.
۳. بیان سبب نزول: استفاده از آن به‌خاطر کاربردی بودن آن در فهم آیه یا آیات.
۴. بیان الفاظ و مفردات: با بهترین معنای لغوی که خواننده را در فهم آیه یاری می‌کند آیه را تفسیر می‌کند.
۵. بیان ترکیبات موجود در آیه: این ترکیبات را با بلیغ‌ترین اسلوبهای بیانی عربی تفسیر می‌کند.

۶. معنی یا تفسیر: معنای عام آیه یا آیات را روشن می‌کند؛ به گونه‌ای که نه ایجاز و نه اطناب داشته باشد.

۷. بیان احکام: حکم‌های مختلف تشریحی، اخلاقی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و غیره را در آیه یا آیات استخراج می‌کند.

افزون بر بازشماری ساختار تفسیر مجالس التذکیر، استخراج نوع ابزار و منابع مورد استفاده ابن بادیس در تفسیر آیات که معانی و مقصود آنها را روشن ساخته و نتایج مشخصی نمایان می‌سازند، ضروری است. بر این اساس، مراد از روش‌شناسی در این پژوهش، کشف قواعد و مستندات تفسیری ابن بادیس در فهم آیات قرآن است که به صورت منظم و پی در پی از آنها بهره گرفته است.

۱-۲. بهره‌گیری از عقل در تفسیر

با توجه به تأثیرپذیری ابن بادیس از اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده، یکی از ویژگی‌های بارز روش تفسیری مجالس التذکیر رویکرد عقل‌گرایانه آن است. در این میان، ابن بادیس پیرامون عقل در دو حیطه بحث کرده است: تعریف میدان نظر عقلی و قراردادن روشی صحیح برای نظر عقلی. این دو حیطه به نوعی محدوده بهره‌گیری وی از عقل را در تفسیر نمایان می‌سازد.

۱-۱-۲. تعریف میدان نظر عقلی

تعریف میدان و محدوده‌ای که عقل می‌تواند در آن وارد شود امر بسیار مهمی است؛ زیرا انحراف از جایی نشأت می‌گیرد که عقل در غیر محدوده خود وارد شود یا در همان میدان خودش به‌طور غیر صحیح جولان دهد. ابن بادیس محدوده عقل را مشخص کرده و بیان می‌کند که خارج شدن از این محدوده و تعدی از آن جایز نیست. او قراردادن حد و مرز برای عقل را از الطاف الهی می‌داند تا اینکه انسان با عقل خود در خطر عجب به نفس نیفتد. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق محمود، ۲/۲۵۳-۲۵۴)

در باور ابن بادیس از اموری که در گستره عقل نمی‌گنجد، عالم غیب است؛ خواه این غیب از احوال پس از مرگ باشد، خواه از موجودات غایب همین دنیا باشد. او در این باره می‌گوید: «حالات پس از مرگ همگی از غیب هستند و ما درباره آن به اندازه علم خودمان سخن می‌گوییم و علم ما از قرآن یا حدیث به دست می‌آید. در این میان، ملائکه، جن، عرش، کرسی، لوح و قلم، اشراط الساعه و هر چیزی که دانش بشری به آن دست نیافته، همگی از عالم غیب هستند.» (همانجا، ۲۷۲-۲۷۳) در این صورت، تمامی اخباری که پیرامون روز قیامت وارد شده است باید حمل بر ظاهرشان گردد، حتی اگر آن احوال در دنیا مبتلا به نباشند؛ زیرا حالات عالم آخرت با حالات این دنیا قابل مقایسه نیستند. (همانجا، ۶۵)

افزون بر این ابن بادیس، اسماء و صفات و افعال الهی را از مصادیق عالم غیب می‌داند. از نظر او، راه صحیح برای فهم آنها این است که هر آنچه را که خود خداوند از ذات و صفات و اسماء و افعالش برای خویش به اثبات رسانده و توسط پیامبر(ص) نقل شده، ما نیز برای او اثبات می‌کنیم و به همین میزان اکتفا کرده و مماثلت و مشابهت را روا نمی‌دانیم. (ابن بادیس صنهاجی، ۱/۷۳) همچنین از دیگر مصادیق عالم غیب، معجزات پیامبران(ع) است که عادت عقل را شکافته و راهی به جز نقل صحیح به آن وجود ندارد. (همو، مجالس التذکیر، ۱/۳۱) اما قلمرو عقل، نظر و تأمل در آیات الهی و سنت‌های او در هستی و اجتماع است؛ اما در همین میدان‌ها نیز حد یقف و محدودیت داشته و توانایی آن را ندارد که کنه حقایق را دریابد. (همانجا، ۲/۲۵۴-۲۵۵)

۲-۱-۲. قرارداددن روشی صحیح برای نظر عقلی

از دیدگاه ابن بادیس نظر صحیح عقلی باید دارای سه شرط باشد:

۱. ادراک صحیح حقایق اشیاء؛ ۲. ادراک صحیح نسبت‌های ایجابی و سلبی که میان این حقایق هستند و ارتباط یا عدم ارتباط برخی به برخی دیگر؛ ۳. مرتب کردن معلومات به مقتضای ارتباط میان آنها به صورت مخصوصی تا با آن امر مجهولی را ادراک کند.

بنابراین اگر یکی از موارد فوق به صورت صحیح محقق نشود، عقل در طریق خود به خطا و فساد می‌رود. این خطا و فساد نیز زیان در محسوس و گمراهی در معقول را در پی دارد که به هلاکت فرد و انحطاط جامعه می‌انجامد. (همانجا، ۱/۲۶۳-۲۶۵) از این رو در اسلام به اعتقاد از روی علم امر شده و از اعتقاد با شک و وهم نهی شده است. همچنین وجود گمراهی در عقاید مردم و جریان یافتن باطل و زور بر زبان‌هایشان و وجود فساد و شر در رفتارشان، با اهمال و کنار گذاشتن همین اعتقاد با علم است. (همانجا، ۲۶۸)

۲-۲. تفسیر قرآن با قرآن

در باور ابن بادیس، قرآن کریم شاخص‌ترین منبع در تبیین معانی و مراد حق تعالی به‌شمار می‌آید. از نظر او قرآن کتاب دعوت، هدایت و انذار (همانجا، ۱۱/۲) و میزانی است که حق و باطل با آن سنجیده می‌شود. (همانجا، ۴۱/۲) ابن بادیس باور خویش به روش تفسیر قرآن با قرآن را با توصیف قرآن به عنصری روشمند، قائم به ذات خود می‌داند؛ وی پس از آوردن نمونه‌هایی از تفسیر قرآن با قرآن، به عمل به این روش تشویق می‌کند: «و ما أكثر ما تجد فی القرآن بیان القرآن، فاجعله من بالک تهتد - إن شاء الله - إليه» (همانجا، ۱۷۹/۲). بیشترین مسائلی که در قرآن یافت می‌شود، بیانی است برای خود قرآن؛ پس به آن اهتمام بورز تا به وسیله آن هدایت شوی.

نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به قرآن در مجالس التذکیر را در اینجا یادآور می‌شویم:

الف) در تفسیر آیه «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا»: اینانند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه [های بهشت] را [پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد. (الفرقان، ۷۵) درباره تلقی‌کننده تحیت و سلام پرسش می‌کند و پاسخ پرسش خود را با آیه دیگری از قرآن می‌دهد: «... وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»: ... و نگهبانان آن به ایشان گویند: «سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید].» (الزمر، ۷۳) و تبیین می‌کند که ملائکه فرستندگان تحیت و سلام و دعای

خوب برای ایشان هستند. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۱۷۹/۲)

ب) مبحثی را در ضمن تفسیر آیه «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»: و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آن‌اند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد. (الاسراء، ۱۹) مطرح می‌کند که قصد ثواب و جزاء در قبال عمل، منافاتی با اخلاص در انجام دادن عمل برای خدا ندارد؛ زیرا اخلاص آن است که عبادت تنها برای خدا انجام گیرد و ثواب و عقاب نیز از طرف او دانسته شود. به این‌گونه که تنها به ثواب از جانب خدا امید داشت و از عقاب او ترسید؛ این دو مقام بسیار بزرگ هستند و انسان باید در این دو مقام نیز مخلص باشد. وی برای اثبات این مطلب به دو آیه استناد می‌کند. نخست: مدح حضرت ابراهیم (ع) در آیه «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»: و آن‌کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد. (الشعراء، ۸۲) دوم: دعای بندگان صالح خدا در آیه «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا»: و کسانی‌اند که می‌گویند: «پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است». (الفرقان، ۶۵) در پایان نیز چنین می‌گوید: روح امید رسیدن به ثواب و ترس از عقاب، همان اخلاص است و منافاتی با هم ندارند. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۱۶۵/۱)

ج) در تفسیر آیه «فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ»: [سلیمان] از گفتار او دهان به خنده گشود و گفت: «پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس بگذارم، و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی بپردازم، و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته‌ات داخل کن». (النمل، ۱۹) بیان می‌کند که میان داخل شدن در زمره بندگان صالح توسط رحمت خدا، با داخل شدن در بهشت توسط اعمال صالح، منافاتی وجود ندارد؛ چون در آیه «...ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»: ... به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآید. (النحل، ۳۲)،

اعمال، سبب داخل شدن در بهشت، معرفی شده‌اند. بنابراین از جمع این دو آیه نتیجه می‌گیرد که اعمال، سبب شرعی داخل شدن در بهشت هستند. همچنین هدایت به این سبب و توفیق انجام اعمال و در نهایت قبول این اعمال، به سبب رحمت پروردگار صورت می‌پذیرد. (ابن بادیس صنهاجی، همانجا، ۲/۲۲۲)

۲-۳. تفسیر قرآن با سنت پیامبر(ص)

نگاه ابن بادیس به سنت، به دیدگاه اصولی او درباره سنت بازمی‌گردد؛ چنانکه سنت را به عنوان مصدر دوم برای اسلام می‌شناسد و قرآن را بی‌نیاز از سنت نمی‌داند، زیرا سنت تفسیر و بیان قرآن است. (نک: همانجا، ۲/۷۳) همچنین تنها راه نجات، درنگ در قرآن و سنت نبوی و شرح و بیان آن است. (همانجا، ۲/۴۸)

ابن بادیس در سراسر تفسیرش بیان می‌کند که قرآن و سنت نبوی متعارض نیستند؛ بلکه به نقش سنت در ادراک اهداف و مقاصد قرآن اشاره کرده و می‌گوید: «فقه قرآن متوقف بر فقه حیات نبی اکرم(ص) است و فقه حیات وی متوقف بر قرآن است و فقه اسلام متوقف بر فقه قرآن و فقه حیات نبی اکرم(ص) است.» (همانجا، ۱/۱۱۱)

همچنین در باب نقش سنت در تفسیر، بهترین تفسیر را تفسیری می‌داند که با احادیث صحیح محکم شود. (همانجا، ۲/۶۹) در مقام بیان وحی به عنوان مصدر اسلام نیز سنت نبوی را در کنار قرآن به عنوان یکی از مصادیق وحی و در نتیجه مصدر اسلام برمی‌شمرد. در ادامه در اثبات این مدعا به آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست. (النجم، ۲-۳) استناد می‌کند و هر دلیل شرعی که به این دو اصل بازنگردد را مردود می‌داند. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۲/۲۷۳)

سنت نبوی در نظر ابن بادیس معیاری است که تمامی اقوال و اعمال بدان سنجیده می‌شوند و همه احوال و روشها با آن مقایسه می‌گردند. (همانجا، ۱/۴۳۰-۴۳۱) او با این

دیدگاه ثابت می‌کند که هر بلا و مصیبتی که به مسلمانان می‌رسد از قبیل کفر، قتل، عدم بازشناسی معروف و منکر، استدراج، قساوت قلب و غیره، به‌خاطر مخالفتشان با سنت نبوی است. در ادامه در اثبات این مطلب به صریح آیه «... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»: ... پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند. (النور، ۶۳) استشهاد می‌کند. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۴۳۲/۱) بنابراین بندگان به‌طور دائم نیازمند مراجعه به کتاب خدا و سنت رسول‌الله (ص) هستند تا با راهنمایی گرفتن از آن دو هدایت شده و درهای معرفت به رویشان بازگردیده و شبهاتشان رفع شود. (همانجا، ۱۱۷/۱).

بنابر مقدمات بیان شده، تفسیر مجالس التذکیر شاهد حضور حجم کثیری از احادیث نبوی است؛ بدون آنکه به تفسیر ماثور تبدیل شود. در ادامه نمونه‌هایی از احادیثی که ابن بادیس در تفسیرش بر آنها تکیه کرده، نقل می‌کنیم:

الف) در تفسیر آیه «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَكَا تَحْوِيلًا»: بگو: «کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند.» (الاسراء، ۵۶) با استفاده از حدیث «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» (ترمذی، ۲۱۱/۵ و ۳۷۴ و ۴۵۶؛ متقی هندی، ۶۲/۲ و ۶۷) و «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» (ترمذی، ۴۵۶/۵؛ متقی هندی، ۶۲/۲) دعا را به عبادت تفسیر می‌کند. در ادامه بر اساس این دو روایت چنین نتیجه می‌گیرد که طلب کردن از هرکسی، عبادت او محسوب می‌شود؛ بنابراین طلب‌کننده از غیر خدا، برآورده شدن حاجاتش را از غیر او می‌خواهد و به این وسیله او را عبادت می‌کند، حتی اگر این طلب او عبادت خوانده نشود. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۲۹۶-۲۹۷/۱)

ب) در تفسیر آیه «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا تحِيَّةً وَسَلَامًا * خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»: اینانند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه [های بهشت] را [پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد. در آنجا،

جاودانه خواهند ماند. چه خوش قرارگاه و مقامی (الفرقان، ۷۵-۷۶) از حدیث صحیح «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَتَرَاءُونَ أَهْلَ الْعَرْفِ مِنْ فَوْقِهِمْ، كَمَا يَتَرَاءُونَ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْعَابِرَ فِي الْأُفُقِ، مِنْ الْمَشْرِقِ أَوْ الْمَغْرِبِ، لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ» قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تِلْكَ مَنَازِلُ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ، قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، رِجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ» (بخاری، ۱۱۹/۴؛ قشیری نیشابوری، ۲۱۷۷/۴؛ ابن حبان، ۴۰۴/۱۶) استفاده کرده و می‌گوید: این حدیث نشان می‌دهد که اهل عَرَف (درجات بالای بهشت) کامل‌ترین مؤمنان هستند که فاصله‌شان با سایر بهشتیان به اندازه بیان شده در حدیث است و ایمان هرکس به میزان ایمان ایشان برسد، منزل وی نیز به منازل ایشان می‌رسد. (ابن بادیس صنهاجی، ۱۷۸/۲)

ج) در تفسیر آیه «... نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ...»: ... آنچه را از پیش فرستاده‌اند، با آثار [و اعمال] شان درج می‌کنیم... (یس، ۱۲) با استناد به حدیث نبوی «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً، كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَوَزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ» (قشیری نیشابوری، ۷۰۴/۲؛ دارمی، ۴۴۳/۱؛ نسائی، ۷۵/۵؛ نسائی، ۶۰/۳) بیان می‌کند که هر نتیجه و سببی که از اعمال شخص به‌دست آید، اثر عمل او شمرده می‌شود؛ خواه نتیجه در زمان حیاتش باشد و یا پس از مرگش و همانند اثر مستقیم و مباشر اعمال او، برای او نگاشته می‌شود و در جزاء فرقی با هم ندارند. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۳۰۵/۲).

۲-۳-۱. دیدگاه ابن بادیس پیرامون آراء صحابه و تابعان

در زمینه استناد به رأی صحابه و یا استفاده از تفاسیر متقدمان، ابن بادیس بر مبنای معیار مورد باور خویش عمل می‌کند؛ بر اساس این معیار، رأی صحابه را از مناقشات و نقصها مصون نمی‌دارد. در حقیقت معیار او سنت نبوی است. چنان‌که بیشتر بیان شد سنت نبوی در نظر ابن بادیس، معیاری است که تمامی اقوال و اعمال بدان سنجیده می‌شوند و

همه احوال و روشها با آن مقایسه می‌گردند. او در این باره می‌گوید: «هر گفتار و رفتاری که موافق با سنت نبوی باشد، حق، خیر و هدایت است و از طرف هرکس که باشد پذیرفته می‌شود. در مقابل، هر گفتار و رفتاری که مخالف با سنت نبوی باشد، باطل، شر و ضلالت است و از جانب هرکس که باشد به او بازگردانده می‌شود.» (همانجا، ۱/۴۳۰) مطابق این دیدگاه، بسیار اندک مشاهده می‌شود که ابن بادیس در تفسیر به قول صحابه احتجاج کند. هر جا نیز که از قرآن و سنت صحیح نبوی برای تفسیر مطلبی نباشد، به رأی صحابه و سپس به رأی تابعان مراجعه می‌کند. برای نمونه در تفسیر آیه «قُلْ مَا يُعْبَوْنَ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»: بگو: «اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.» (الفرقان، ۷۷) تحت عنوان تفسیر اثری به گفته عبدالله بن مسعود که در صحیح بخاری آمده استناد کرده و می‌گوید: «پنج چیز گذشته‌اند: دخان، قمر، روم، بطشه و لزام» و منظور از دخان، «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (الدخان، ۱۰)، منظور از قمر، «أَنْشَقَ الْقَمَرُ» (القمر، ۱)، منظور از بطشه، «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى» (الدخان، ۱۶) و منظور از لزام همین آیه است. ابن مسعود «بطشه کبری» و «لزام» را به «روز بدر» تفسیر می‌کند. پس در واقع چهار مورد هستند و به اعتبار اینکه دو وصف بطش و ملازمت دو وصف جداگانه هستند، پنج مورد شمارش شده است. حسن بصری نیز «لزام» را به «عذاب روز قیامت» تفسیر کرده است. (ابن بادیس صنهاجی، مجلس التذکیر با تعلیق...، ۲/۱۸۳).

۲-۳-۲. دیدگاه ابن بادیس پیرامون تفاسیر متقدمان

ابن بادیس از مخالفت با آرای مفسران گذشته ابایی ندارد؛ زیرا خستگی او از روشها و لغزشها و اضطراب و تناقض دیدگاه‌شان در کلام خود او پیداست: «از اسلوب مفسران پیشین و تأویلات جدل‌آمیز ایشان و دخالت دادن نظرهای مذهبی در تفسیر قرآن خسته بودم؛ اما در عین حال در ذهنم احترام به آرای بزرگان تفسیر و تقلید از شیوه ایشان موج

می‌زد، تا اینکه روزی با استاد شیخ نخلی در این باره سخن گفتم. ایشان گفت: ذهنت را درگیر این اسالیب پیچیده و گفتارهای گوناگون و آرای مضطرب نکن. با این سخن او، افق وسیعی پیش‌روی ذهنم گشوده شد.» (ابن بادیس صنهاجی، آثار ابن بادیس، ۷۳/۱ و ۱۴۰/۲؛ ابولحیه، ۱۲۳؛ عباس، ۶۰۱).

با وجود رویکرد انتقادی ابن بادیس، او از میراث تفسیری گذشتگان آگاهی کافی داشت و بر آرای ایشان مسلط بود؛ بدون آنکه اقوال متناقض و مضطربشان را در تفسیر خود وارد کند. برای نمونه در آیه «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ»، و کاخهای استوار می‌گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید؟ (الشعراء، ۱۲۹) می‌گوید: «مفسران، مصانع را به مجراهای آب یا قصرها تفسیر کرده‌اند، اما از این تفسیر تعجب می‌کنم. مصانع جمع مصنع است؛ مثل معامل که جمع معمل است و مصانع به‌طور حقیقی، ادواتی است که مستلزم تمدن و مقتضای آبادی و از لوازم آن است. شگفت‌آورتر از این تفسیر، تفسیر سائج به صائم است! در حالی که سائج، مسافری است که برای اکتشاف سیر می‌کند و این همان چیزی است که قرآن به آن تشویق می‌کند و سائحین را در زمره عبادت‌کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان قرار می‌دهد؛ چه بسا فایده سیاحت عامتر و بیشتر از فایده برخی رکوعها و سجده‌ها باشد.» (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۲۸/۱)

او در بخشی که پیرامون فهم و تدبر آیات خدا سخن می‌گوید، اموری که در تفسیر بدانها استناد کرده را چنین برمی‌شمارد: «...آنچه در تفاسیر مأثور وارد شده و آنچه از امامان مورد اعتماد در علم و امانت نقل شده [از منابع مورد استناد در تفسیر است]...» (همانجا، ۲۵۸/۲) اما نباید از وزانت علمی، درایت، نیروی اجتهاد، عدم تقلید و شهادت وی در مخالفت با آرای دیگران و مهم‌تر از همه معیاری که به آن ملتزم است، غافل بود.

۳-۳-۲. دیدگاه ابن بادیس پیرامون اسرائیلیات

به‌طور کلی، روایات معروف به اسرائیلیات از سه حال خارج نیستند: روایاتی که

تصدیق کردن آنها در صورتی‌که قرآن و سنت پیامبر(ص) بر راستی آن گواهی دهند، واجب است؛ روایاتی که تکذیب کردن آنها در صورتی‌که قرآن و سنت پیامبر(ص) بر کذب آن گواهی دهند، واجب است؛ روایاتی که تصدیق و تکذیب آنها جایز نیست. با توجه به چنین گوناگونی، ابن بادیس همه اسرئیلیات را رد نمی‌کند و فقط مواردی را که با شریعت موافق نیستند، نمی‌پذیرد. مطابق نظر وی، بسیاری از اسرئیلیات کذب هستند که توانایی ایستادگی در برابر نقل را ندارند و عقل نیز آنها را روا نمی‌شمرد. او در تفسیر آیه «یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ...»: ای اهل کتاب، پیامبر ما به‌سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند، و از بسیاری [خطاهای شما] درمی‌گذرد... (المائده، ۱۵) ضمن اشاره به برخی شواهد از اهل کتاب، اموری که پوشیده می‌داشتند را تبیین می‌کند و چنین می‌نویسد: «در اول إصحاح دهگانه از سفر لاویان به سنگسار کردن زناکاران تصریح شده است، اما برخی از احبار ایشان آن را کتمان کرده و نبی اسلام (ص) آن را برایشان بیان فرمود.» (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۱۰۷/۱) از دیگر اموری که کتمان کردند عبارتند از: پنهان کردن صفات پیامبر اسلام (ص) و تحریف کلام عیسی (ع) مبنی بر وحدانیت پروردگار. (همانجا، ۱۰۸) بنابراین طبق قاعده خودش چنین مواردی را که با قرآن و سنت پیامبر(ص) مطابقت ندارد، رد کرده و آنها را حکایت نمی‌کند. در مقابل، مواردی وجود دارد که مرد میان صدق و کذب هستند و فقط برای استشهاد ذکر شده‌اند نه اعتقاد. وی به حکایت کردن چنین مواردی اجازه داده است؛ مانند ذکر برخی اسمای مبهم که تفصیل ندارند، مثل اسم پیامبری که با طالوت جنگید. در این مورد قول صحیحی از پیامبر(ص) نقل نشده است و ابن بادیس در این زمینه قول سدی را پذیرفته که نام آن پیامبر «شموئیل» بوده است. (همانجا، ۱۹۱/۲)

از دیدگاه ابن بادیس سند احادیث باید توسط اندیشمندان مورد بررسی قرار گیرد تا روایات کذب از غیر آن جدا شود. تعبیر وی چنین است: «لا تستدل بالحديث بدون بیان

رتبه، ولا ذکر لمخرجه، وما هكذا يكون استدلال الأئمة من العلماء و أنه برمی الأحادیث هكذا مهملة اختلط الحق بالباطل و تجراً على السنة النبوية الغبی و الجاهل»: بدون بیان رتبه حدیث و ذکر منبعش به آن استدلال نکنید. استدلال دانشمندان امین این‌گونه نیست و با اینچنین رها کردن احادیث (بدون بررسی سندی و متنی)، حق با باطل درمی‌آمیزد و هر نادان بی‌سوادی بر سنت نبوی جرأت می‌یابد. (همانجا، ۱۲۱/۲-۱۲۲) او در پاسخ به کسی که گفت: بررسی سندی و متنی، شمار بسیاری از احادیث را از درجه اعتبار ساقط می‌کند، گفت: ما با احادیث صحیحی که داریم از این‌گونه احادیث بی‌نیازیم. (همانجا: ۳۴۲/۲)

همچنین او قائل به پاکسازی تفاسیر از اسرائیلیات و مغالطات تاریخی بود. برای نمونه در مسأله بزرگی ملک سلیمان و اینکه سیطره او بر مشرق و مغرب بود، تحت عنوان «تحقیق تاریخی» می‌گوید: «در مورد بزرگی ملک سلیمان روایات بسیاری موجود است که صحیح نیستند و شمار زیادی از آنها در زمره اسرائیلیات باطل است که کتابهای تفسیر بدون بررسی سند و متنشان، مملو از آنها هستند؛ مانند روایات کعب الأحبار و وهب بن منبه. حاکم در مستدرک برخی از آنها را روایت کرده و ذهبی به بطلان آنها تصریح نموده است. [چنان‌که گفته‌اند:] ملک سلیمان مملکت بزرگی در سبأ بوده که مابین پایتخت یمن و شام می‌باشد.» (همانجا، ۲۳۵/۲-۲۳۶)

۲-۴. روشن ساختن معنا به کمک لغت و ریشه کلمه

قرآن به لغت عرب نازل شده و از این‌رو توجه به معنای واژگان اصیل که نزدیک به زمان نزول است، در فهم آیات نقش بسزایی دارد. بر این اساس، ابن بادیس نیز مبادرت به تفسیر الفاظ قرآن بر طبق بهترین معنای لغوی واژه و حمل ترکیبات آن بر شیواترین اسلوبهای بیانی نموده است. (همانجا، ۹۳/۱) او در فهم و تدبر آیات قرآن به آنچه لغت عرب در نظم و نثر دلالت می‌کند، استناد نموده است. (همانجا، ۲۵۸/۲) از نظر وی، دانشمندان اسلامی زمانی در دانششان سرآمد می‌شوند که در لغت عربی و فقه اللغه سرآمد

باشند و بدون اینها دانش ایشان سودی ندارد. (بناء، ۵۸) به صورت کلی، او برای تبیین معنای مورد نظر آیه، ابتدا کلمات و مفردات آیه را بیان کرده و از میان وجوه مختلف کلمه، معنایی را که به آیه نزدیک‌تر است، می‌پذیرد و آیه را بر اساس آن تفسیر می‌کند. در برخی موارد نیز دیدگاه منحصر به فردی ارائه می‌کند. در زیر به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

الف) در تفسیر آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. (الاسراء، ۳۶) می‌گوید: «القفو» به معنای دنبال اثر رفتن و پیروی کننده از دیگری است. به مفهوم، دوستدار کسی در زمینه‌ای که از وی پیروی کرده نیز می‌باشد. همچنین «القفو» پیروی بدون علم بوده و اخص از مطلق پیروی است و به همین علت در اینجا انتخاب شده است. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۲۶۱/۱).

ب) در تفسیر آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»: و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. (الاسراء، ۷۹) می‌گوید: «هجد» به معنای خواب است و «هاجد» یعنی خوابیده و «تهجد» ترک خواب است؛ مانند «تحرّج» و «تأثم» که ترک حرج و اثم هستند. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۳۳۲/۱) او از این ماده فعل استفاده کرده و در پاسخ به این پرسش که «کیفیت تهجد چگونه است؟ آیا این گونه است که شخص بخوابد و سپس برای عبادت برخیزد یا از ابتدا اصلاً نخوابد؟» بیان می‌کند که لفظ «تهجد» بیدار شدن برای عبادت را افاده می‌کند؛ پس شخص باید بخوابد و سپس برای عبادت برخیزد. سنت عملی نبوی نیز قیام بعد از نوم را می‌رساند. (همانجا، ۳۳۴).

ج) در تفسیر آیه «قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»: بگو: «اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.» (الفرقان، ۷۷)، واژه «عبء» را با توجه به ریشه آن به معنای سنگینی و ثقل می‌داند و آیه را چنین ترجمه

می‌کند: اگر ایمان و عبادت شما نباشد، در نزد پروردگار هیچ وزن و مقدار و ارزشی ندارد. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۱۸۲/۲).

۲-۵. تفسیر با تکیه بر علم مناسبت

ابن بادیس برخلاف برخی مفسران، چندان قائل به وجود مناسبت میان دو سوره یا دو آیه نیست و وجود مناسبت را فقط میان آیات دارای موضوع واحد صحیح می‌داند؛ از این رو بسیار خود را درگیر این موضوع نکرده و بحث پیرامون مناسبات را طولانی نمی‌کند و موضع میانه‌ای را برگزیده است. یعنی وجود مناسبات را به‌طور کلی رد نمی‌کند و از طرفی به وجود آن میان هر دو سوره یا هر دو آیه نیز قائل نیست. (حرابی، ۲۵۸) با این حال در مواردی به‌صورت گذرا از تعبیر وی وجود تناسب میان دو سوره یا دو آیه قابل برداشت است. در ادامه برخی از نمونه‌های مناسبت را که ابن بادیس به کمک آن تفسیر کرده است، اشاره می‌شود:

الف) در تفسیر آیه «وَتُنزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»: و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید. (الاسراء، ۸۲) می‌گوید: «چون در آیه پیشین صحبت از آمدن حق - و به دنبال آن، صحت جانها و بدنها و احوال - و از بین رفتن باطل - و به دنبال آن از میان رفتن عیب‌ها و بیماریها - بود، در این آیه صحبت از قرآن است و خبر از اینکه در آن شفا و رحمت وجود دارد؛ برای اینکه آگاهی دهد از اینکه قرآن شفا دهنده از مرض‌های باطل و عیب‌هاست و قرآن است که سرمنشأ حق و یاور آن و به وجود آورنده رحمت و تسکین دهنده است.» (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۳۵۲/۲)

ب) در تفسیر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تُصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا»: و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز اینکه آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند،

و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست. (الفرقان، ۲۰) می‌گوید: در آیه هفتم همین سوره، به رسالت پیامبر(ص) طعنه زده شد که او بشر است، چون مانند آدمیان رفتار می‌کند: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»: و گفتند: «این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ (فرقان، ۷) خداوند در این آیه (آیه ۲۰) قول ایشان را رد می‌کند؛ به اینکه حال همه پیامبران پیش از او نیز چنین بوده و برای آنها از اهل کتاب گواه می‌آورد که پیامبرانشان و پیامبران عاد و ثمود نیز - با توجه به اخباری که از ایشان در دست دارید - چنین بوده‌اند. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۲۱/۲) بنابراین در ادامه بیان می‌کند که عیبی بر تو نیست؛ چون تو نیز یکی از پیامبران هستی و ایشان علیه تو حجتی ندارند.

ج) در تفسیر معوذتین می‌گوید: میان این دو سوره و سوره اخلاص مناسبت خاصی وجود دارد به این صورت که در سوره اخلاص خالق با توحید و تنزیه و تمجیدی که در او هست به خلق شناسانده شده ... و از نشانه‌های صادق بودن انسان در اعتقاد به وحدانیت خدا در ربوبیت و الهیتش این است که از این دنیا بریده و جزئی از خدا شود و معنای «صمد» را با تمام وجود درک کند که این عالم تمامی قصور و عجز است و ملجأ و پناهگاهی جز خدا وجود ندارد؛ آمدن معوذتین پس از اخلاص نیز بیان‌کننده همین پناه بردن است که نشان‌دهنده تمام توحید است. (همانجا، ۳۴۵/۲)

۲-۶. تفسیر با تکیه بر سبب نزول

ابن بادیس در مقام بیان سرّ تدریجی نازل شدن آیات قرآن، اظهار می‌دارد که آیات برحسب وقایعی که نزول آیه را می‌طلبد، نازل می‌گردد که این حوادث اقتضای احکام جداگانه‌ای را دارد. شبهاتی نیز در زمان‌های مختلف مطرح می‌شود که با آیات پاسخ داده می‌شود و اعتراضاتی بیان می‌گردد که توسط آیات رفع می‌شوند. به این مقتضیاتی که نزول

آیه برطبق آنها انجام می‌شود، «اسباب نزول» می‌گویند. (همانجا، ۵۷/۲) وی در تفسیر در برخی موارد به سبب نزول تمسک نموده است که به مواردی اشاره می‌شود:

الف) در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می‌دهد. (مریم، ۹۶) بیان می‌دارد که اولین مؤمنان در مکه، بسیار مورد آزار و اذیت مشرکان قرار می‌گرفتند و مورد خشم و نفرت آنان بودند. از بزرگترین و سخت‌ترین گرفتاری‌ها و دردهای انسان این است که در میان قوم خودش مورد بغض و نفرت باشد. خداوند آیه فوق را برای انس دادن ایشان و وعده به عدم دوام این حالات و محبوب شدن آنها نازل کرد. ابن بادیس ایمان و عمل صالح را سبب محبوب شدن ایشان در نزد خداوند دانسته و می‌گوید: خداوند وعده‌اش را محقق ساخت و مؤمنان به سبب محبتشان به خدا در میان بندگان محبوب شدند. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۳۷۳/۱).

ب) در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»: و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. (الفرقان، ۶۸) حدیثی را در سبب نزول آیه از ابن مسعود نقل می‌کند با این مضمون که از رسول خدا (ص) پرسیدند که کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خدا و کشتن فرزندان و زنا. خداوند در تصدیق رسولش آیه فوق را نازل نمود. (ابن بادیس صنهاجی، همانجا، ۱۳۱/۲) وی ادامه می‌دهد در این حدیث، ابتدا به رعایت حقوق خدا و سپس حقوق بندگان سفارش شده است. به این صورت که حق خدا بر بندگان این است که او را عبادت کرده و شریکی برای او قرار ندهند. کسی که قتل نفس (که قتل فرزند بدترین نوع آن است) انجام دهد به اولین حقی که خدا برای بندگان قرارداده؛ یعنی حق وجود، تعدی کرده است

که با این کار نوع انسانی و به تبع آن عبادت ایشان برای خدا را از میان برده است. از این رو قتل نفس با شریک قرار دادن برای خدا، همسو شده است. در مرحله بعد، از آنجا که گناه زنا نابودی و شرور را در پی دارد، با قتل نفس مقارن شده است. زنا قتل معنوی و قتل نفس قتل حقیقی است. (همانجا، ۱۳۳/۲)

۷-۲. بهره‌گیری از سیاق آیات در تفسیر

استفاده از سیاق در تفسیر قرآن و فهم معنای مراد آیات قرآنی بسیار کارساز است، چون قرآن با ادبیات خاصی که دارد، با کمترین لفظ بیشترین معنا را افاده می‌کند. توجه به سیاق نیز ما را به درک معانی دیگری فراتر از منطوق و مفهوم لفظ سوق می‌دهد. با توجه به چنین اهمیتی، ابن بادیس در برخی موارد برای تفسیر و درک معنای الفاظ از سیاق استفاده کرده است:

الف) در تفسیر آیه «...فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»: پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند. (النور، ۶۳) فتنه را به ابتلا به انواع نعمت‌ها یا ابتلا به انواع نعمت‌هایی که به صورت استدراج به نعمت‌ها منتهی می‌شوند، معنا کرده است؛ زیرا سیاق آیه، سیاق وعید است و فتنه به همراه «عذاب الیم» ذکر شده است. پس منظور از آن، مطلق فتنه نیست که به معنای مطلق امتحان باشد. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر با تعلیق...، ۴۲۹/۱).

ب) در تفسیر آیه «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا...»: خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی [دیگر] قرار مدهید. خدا می‌داند [چه] کسانی از شما دزدانه [از نزد او] می‌گریزند. (النور، ۶۳) نهی موجود در آیه را به نهی از کُندی و تأخیر در پاسخ به درخواست پیامبر(ص) تفسیر کرده است و می‌گوید: پاسخ به درخواست پیامبر(ص) را مثل

پاسخ به درخواستهای یکدیگر قرار ندهید؛ به این صورت که اگر خواستید جواب دهید یا ندهید، مخیرید؛ حال آنکه پاسخ به درخواست او و شتاب در آن واجب و قطعی است و تخلف از اجابت درخواستش، حرام است. این معنا را سیاق کلام تأیید می‌کند در آن قسمت که فرموده: «...فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ...» که موافق سیاق و نظم آیه است. (ابن بادیس صنهاجی، ۴۲۹/۱).

۸-۲. استفاده از اشعار و ادبیات عرب در تفسیر

ابن بادیس در فهم و تدبیر آیات قرآن به آنچه لغت عرب در نظم و نثر دلالت می‌کند، استناد نموده است. (همانجا، ۲۵۸/۲) در این میان، استشهاد او به شعر فصیح به‌ویژه شعر جاهلیت و اسلامی در جای جای تفسیرش به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از این موارد ذکر می‌شود:

الف) در تفسیر آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»: و به راستی به داوود و سلیمان دانشی عطا کردیم و آن دو گفتند: «ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان باایمانش برتری داده است.» (النمل، ۱۵)

بیان می‌کند که به داوود و سلیمان (ع) علم اعطا شد و این نعمتی بود که بر سایر نعمت‌ها مقدم شد و سعادت دنیا و آخرت را در پی داشت. همچنین اساس تمام امور دین و دنیاست و ملک و مملکت به کسی که دارای علم است، تعلق می‌گیرد. وی برای تقریب به ذهن نمودن سخنش از شعر ابوالطیب متنبی کمک می‌گیرد:

أعلى الممالك ما يُبنى على الأسفل و الطعن عند مُحِبِّهِنَّ كَالْقُبُلِ

از این رو بهترین ملکها مملکتی است که بر مبنای علم استوار باشد. (ابن بادیس صنهاجی، مجالس التذکیر، ۲۰۱/۲)

ب) در تفسیر آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»: خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است. (النمل، ۲۶) به دلالت فطری عقلی قطعی هر مخلوقی بر وجود خالق اشاره می‌کند و اینکه خلقت او فقط به‌دست خدا و در قدرت

اوست و با علم به او خلقتش نموده است. هدهد نیز با اعمال خود، بر وجود خالق و وحدانیت او گواهی می‌دهد. در این رابطه به شعر زیر استناد می‌کند:

و فی کلّ شیءٍ له آیةٌ تَدُلُّ عَلَیْ أَنَّهُ وَاحِدٌ (ابن بادیس صنهاجی، همانجا، ۲/۲۴۹)

ج) در تفسیر آیه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند. (الفرقان، ۶۳) جهل را به ضد علم معنا نموده و آن را به نادانی و کم‌عقلی و سبک‌مغزی نیز اطلاق می‌کند؛ زیرا اینها از عدم علم نشأت می‌گیرند. در این رابطه به شعر زیر از عمرو بن کلثوم استناد می‌کند:

أَلَا لَا يَجْهَلُنَّ أَحَدٌ عَلَيْنَا فَتَجْهَلُ فَوْقَ جَهْلِ الْجَاهِلِينَ

کسی را از ما نادان نگیرید ما از جاهلیت جاهلان نادانیم

(ابن بادیس صنهاجی، همانجا، ۲/۸۳-۸۴)

د) در تفسیر آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. (الاسراء، ۳۶) «قفو» را به معنای پیروی بدون علم معنا کرده و می‌گوید در کلام عرب به معنی «قول باطل» آمده است:

وَطَالَ حِذَارِي خَيْفَةَ الْبَيْنِ وَ النَّوَى وَأُخْدُوْتَهُ مِنْ كَاشِحٍ مُتَقَوِّفٍ

و هشدار از ترس از ضعف‌ها و هسته‌ها و زنان پیشاهنگ زشت‌رو

(ابن بادیس صنهاجی، ۱/۲۶۱-۲۶۲)

نتایج مقاله

۱. محوری‌ترین انگیزه ابن بادیس برای تفسیر قرآن را می‌توان سيطرة استعمار فرانسه بر الجزائر قلمداد کرد. از این‌رو در تفسیر وی، قرآن به بستری برای آماده‌سازی مردم و به راهی برای نهضت امت الجزائر تبدیل شده است.

۲. او در روش تفسیری خود از قرآن، سنت پیامبر(ص) و احادیث صحابه، سبب نزول، لغت و ریشه کلمه، علم مناسبت، سیاق آیات و اشعار و ادبیات عرب، استفاده کرده است. در این میان، قرآن را به عنوان بهترین منبع برای تبیین معنای خود آیات قرآن می‌شناسد. در ادامه سنت نبوی(ص) و در صورت نبودنش، احادیث صحابه و تابعان را منبع محوری در تفسیر برمی‌شمارد. همچنین به لغت و ریشه کلمات دقت کرده و به علم مناسبت جایگاهی ویژه می‌دهد. افزون بر سیاق آیات، به اشعار عرب در تفسیر خود استناد می‌کند.
۳. این بادیس با مشخص کردن محدوده عقل، اموری که از مصادیق عالم غیب به‌شمار می‌آید، در گستره عقل ندانسته و به ناتوانی عقل در درک کنه آنها اذعان دارد. بر این اساس، شروط منطقی برای نظر صحیح عقلی بنا می‌کند.
۴. مبارزه فرهنگی او با استعمار فرانسه و همچنین مقابله با خرافه پرستی و عقب‌ماندگی جامعه الجزایر آن روزگار، دغدغه‌های اجتماعی او و به‌ویژه ابراز نواندیشی‌های دینی، سیاسی و اجتماعی وی در جای جای تفسیرش به خوبی آشکار است و به تفسیر او رنگ اجتماعی داده است؛ از این رو می‌توان تفسیر وی را در زمره تفاسیر اجتماعی گنجانند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸.
۲. ابن بادیس صنهاجی، عبدالحمید، آثار ابن بادیس، محقق: عمار طالی، الجزائر: دار و مكتبة الشركة الجزائرية، ۱۹۶۸.
۳. همو، فی مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر، تعلیق احمد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶.
۴. همو، مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر، تعلیق: ابوعبدالرحمن محمود، الجزائر: دار الرشید للکتاب و القرآن الکریم، ۱۴۳۰.
۵. ابن حبان، ابوحاتم محمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق شعب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴.
۶. ابولحیه، نورالدین، جمعیة العلماء المسلمین الجزائريین قانونها الأساسی و مبادئها الإصلاحیة، الجزائر: دارالکتب، بی تا.
۷. بخاری جعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحیح البخاری، دمشق: انتشارات دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبدالباقي)، ۱۴۲۲.
۸. بلهی، نبیل بن احمد، اعجاز القرآن عند عبدالحمید بن بادیس جمعاً و دراسة، مجلة تدبر، سال اول، شماره اول، ۱۴۳۸.
۹. بناء، حسن، نظرات فی کتاب الله، مصر: دار التوزیع و النشر الاسلامیة، ۱۴۲۳.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۷۵.
۱۱. جمعی از مؤلفین، تفسیر قرآن (تاریخچه، اصول، روشها)، تهران: انتشارات کتاب مرجع، ۱۳۸۸.
۱۲. حرابی، عامر علی، الامام عبدالحمید بن بادیس و منهجه فی الدعوة من خلال آثاره فی التفسیر و الحدیث، عربستان: دانشگاه ام القرى، دانشکده الدعوة و اصول الدین، قسمت کتاب و سنت، ۱۴۰۹.
۱۳. دارمی تمیمی، عبدالله، مسند الدارمی معروف بـ (سنن الدارمی)، عربستان: دار المعنی للنشر و التوزیع، ۱۴۱۲.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، قرآن و علم، قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۶.
۱۵. زعی، محمدعلی، «عبدالحمید بن بادیس: بانی نهضة و منقذ أمة»، مجلة العرفان، المجلد الخامسة و الستون، الجزء ۵، ص ۴۵۲-۴۶۰، ۱۳۹۷.
۱۶. شاهرودی، عبدالوهاب، ارغنون آسمانی، رشت: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۳.
۱۷. عباس، فضل حسن، المفسرون مدارسهم و مناهجهم، اردن: دارالنفايس، ۱۴۲۷.
۱۸. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. محمود، منیع عبدالحمید، مناهج المفسرین، مصر: دار الکتب المصری، ۱۴۲۱.
۲۰. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: مكتبة التراث الإسلامي، ۱۳۹۷.
۲۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸.
۲۲. نسائی، احمد بن شعیب، المجتبی من السنن (سنن الصغری)، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۶.
۲۳. همو، سنن الکبری، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱.
۲۴. نمر، عبدالمنعم، علم التفسیر کیف نشأ و تطور حتی إنتهى إلی عصرنا الحاضر، بیروت: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۵.

